موضوع: مراجعه 48 ، بررسی حدیث 39

حدیث 40 از مراجعه 48

در این روایت پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «يا علي أخصمك بالنبوّة فلا نبوة بعدي، و تخصم الناس بسبع، أنت أولهم إيمانا باللّه، و أوفاهم بعهد اللّه، و أقومهم بأمر اللّه، و أقسمهم بالسويّة، و أعدلهم في الرعيّة، و أبصرهم في القضيّة، و أعظمهم عند اللّه مزية»[[1]](#footnote-1): ای علی، در مورد نبوت من بر تو فضیلت و برتری دارم زیرا بعد از من نبوتی نیست و تو در هفت ویژگی که با مردم احتجاج کنی بر آنها غلبه داری و هیچ یک از افراد قریش در این باره نمی تواند با تو احتجاج کند: 1. در میان اصحاب و کسانی که به نبوت پیامبر (ص) ایمان آوردند تو اولین آنها هستی؛ 2. از همه آنها به عهد الهی بیشتر وفا می کنی، 3. پایدارترین آنها در فرمان و امر خداوند هستی. 4. در قسمت کردن بر اساس مساوات بر همگان برتری داری. 5. در رعایت عدالت نسبت به رعیت بر همه برتری داری. 6. در قضاوت از بصیرت برتری برخورداری (بیانگر علم و آگاهی برتر ایشان). 7. در پیشگاه الهی، مقام و مرتبه تو بزرگتر از همه است.

این حدیث ابونعیم اصفهانی در «حلیه الاولیاء» آورده است.

در روایت دیگر آمده است: «و عن أبي سعيد الخدري، قال: قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و سلّم: «يا علي لك‏ سبع خصال لا يحاجّك فيها أحد، أنت أول المؤمنين، و أوفاهم بعهد اللّه، و أقومهم بأمر اللّه، و أرأفهم بالرعيّة، و أعلمهم بالقضيّة، و أعظمهم مزية ... الخ‏». پیامبر اکرم (ص) می فرماید: ای علی، برای تو هفت خصلت است که هیچ کس در قیامت توانایی که بخواهد با تو نسبت به این خصلت ها احتجاج کند ندارد. اولین هستی که بعد از من ایمان به خدا آوردی. به عهد الهی وفا کننده ترین هستی. در امر الهی پایدارترین هستی. در مورد رعیت مهرورزترین هستی. در مساوت بر همگان برتری داری. در قضاوت عالم ترین به آن هستی. دارای برترین مقام و مرتبه هستی.

این روایت را نیز ابونعیم در «حلیه الاولیاء» نقل کرده و در کتاب «کنزالعمال»[[2]](#footnote-2) متقی هندی نیز آمده است.

امام شرف الدین در ادامه می فرماید: « إلى ما لا يسع المقام استقصاءه من أمثال هذه السنن المتضافرة المتناصرة باجتماعها كلها على الدلالة على معنى واحد، و هو أن عليا ثاني رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و سلّم في هذه الامّة، و أنّ له عليها من الزعامة بعد النبي ما كان له صلّى اللّه عليه و آله و سلّم، فهي من السنن المتواترة في معناها، و إن لم يتواتر لفظها، و ناهيك بهذا حجة بالغة، و السلام.»[[3]](#footnote-3) و احادیث دیگری امثال این 40 حدیث وجود دارد که همدیگر را تقویت می کنند و یک معنا را بیان می کنند گرچه الفاظ آنها متفاوت است. (این کثرت روایات باعث می شود اگر ضعفی هم در برخی وجود داشته باشد جبران شود). آن معنا این است که امیرالمومنین (ع)، از نظر شخصیت بعد از پیامبر اکرم (ص) در امت دومین شخصیت هستند، و برای ایشان مقام زعامت و رهبری بر امت بعد از پیامبر اکرم (ص) است. این روایات دارای تواتر معنوی هستند اگر چه لفظ آنها این چنین نیست. برای شما در دلالت گری این روایات و تصمیم در مساله امامت، حجت بالغه تمام است و درود خدا بر شما.

بررسی سند این دو روایت

حدیث اول در این منابع آمده است: «حلیه الاولیاء»، «تاریخ مدینه دمشق»، «المناقب» و «کنزالعمال»[[4]](#footnote-4) و حدیث دوم در منابع: «حلیه الاولیاء»، «فردوس الاخبار»، «حامع الاحادیث» و «کنزالعمال»[[5]](#footnote-5) آمده است.

نکته دیگر اینکه مضمون و مفاد این دو حدیث در دو دسته از روایات دیگر بیان شده است: یک دسته روایاتی که همه یا برخی از فقره ها و جملات روایات در آنها ذکر شده است. دسته دیگر روایاتی که بر افضلیت امیرالمومنین (ع) در همه صفات کمال انسانی دلالت می کند.

در مورد دسته اول از عمر بن خطاب روایت شده که گفت: از بدگویی درباره علی بن ابیطالب خودداری کنید زیرا من از رسول خدا (ص) درباره وی خصلت هایی را شنیده ام که اگر یکی از آنها نزد آل خطاب بود نزد من از آنچه خورشید بر آن طلوع می کند بهتر بود. روزی گذر من و ابوبکر و عبدالرحمن ابن عوف و عثمان بن عفان و ابوعبیده جراح و عده ای دیگر از اصحاب به خانه ام سلمه افتاد. در این هنگام علی (ع) را دیدیم که به در تکیه کرده بود. به او گفتیم با رسول خدا (ص) کار داریم. گفت ایشان در خانه است و اکنون نزد شما خواهد آمد. پیامبر (ص) از خانه بیرون آمد و ما دور او گرد آمدیم. پیامبر (ص) به علی (ع) تکیه کرد و دستش را به شانه علی زد و گفت: ای پسر ابوطالب افتخار کن زیرا تو در هفت خصلت با دیگران احتجاج می کنی که به تو اختصاص دارد. آنها عبارتند از: «انك أول المؤمنين معي ايمانا، و أعلمهم بأيام اللّه، و أوفاهم بعهد اللّه، و ارأفهم بالرعية، و اقسمهم بالسوية، و أعلمهم بالقضية، و أعظمهم عند اللّه مؤنة». این حدیث را ابن عساکر در «تاریخ مدینه دمشق»[[6]](#footnote-6) آورده و گفته یکی از قلم افتاده است. ابن ابی الحدید نیز در «شرح نهج البلاغه»[[7]](#footnote-7) و متقی هندی در «کنزالعمال»[[8]](#footnote-8) آورده است.

در روایت دیگر از جابر بن عبدالله انصاری آمده است: ما نزد پیامبر (ص) بودیم که علی بن ابی طالب سوی ما آمد. پیامبر (ص) فرمود: برادرم نزد شما آمد. سوگند به کسی که جانم در دست اوست او و شیعه اش در قیامت رستگارند. «و الذي نفسي بيده ان هذا و شيعته هم الفائزون يوم القيامة ثم انه أولكم ايمانا و أوفاكم بعهد اللّه و أقومكم بأمر اللّه و أعدلكم في الرعية و أقسمكم بالسوية و أعظمكم عند اللّه مرّية. قال: و نزلت: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ، قال و كان أصحاب محمد صلّى اللّه عليه و آله إذا أقبل علي عليه السلام قالوا قد جاء خير البرية». بعد آیه نازل شد و هر وقت اصحاب علی (ع) را می دیدند می گفتند «خیر البریه» آمد.[[9]](#footnote-9)

ادامه بحث انشاءالله در جلسه آینده دنبال می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. المراجعات، امام شرف الدین، ص 349 [↑](#footnote-ref-1)
2. کنزالعمال، ج6، ص 156 [↑](#footnote-ref-2)
3. المراجعات، امام شرف الدین، ص 350 [↑](#footnote-ref-3)
4. حلیه الاولیاء، ابونعیم اصفهانی، ج1، ص 65 و 55 ؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج42، ص 58 ؛ المناقب، خوارزمی، ص 110، ح 111 ؛ کنزالعمال، متقی هندی، ج11، ص 617، ح 32994 [↑](#footnote-ref-4)
5. حلیه الاولیاء، ابونعیم اصفهانی، ج1، ص 66 ؛ فردوس الاخبار، ج5، ص 320، ح 8315؛ جامع الاحادیث، سیوطی، ج7، ص 703، ح 27888؛ کنزالعمال، ج11، ص 617، ح 4995 [↑](#footnote-ref-5)
6. تاریخ مدینه دمشق، ج42، ص 58- 59 [↑](#footnote-ref-6)
7. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج13، ص 229- 230 [↑](#footnote-ref-7)
8. کنزالعمال، ج13، ص 122- 123، ح 36392 [↑](#footnote-ref-8)
9. المناقب، خوارزمی، ص 111- 112، ح 120 ؛ فائد السمطین، جوینی خراسانی، ج1، ص 155- 156 ؛ شواهد التنزیل، ج2، ص 543 و 545، ح 1149 [↑](#footnote-ref-9)